

شرح حال و تاریخچه، مختصری از دوره، زندگی شاه نعمت‌اله ولی
(سید نعمت‌اله کهسانی المشهور بکرمانی قدس سره العزیز)

هو غوث (۱) لواصلین و فخرالعاشقین، شاه نورالدین سید نعمت‌اله بن سید عبدالله بن محمد بن عبدالله بن کمال‌الدین بن یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح بن محمد بن جعفر بن الحسن بن محمد بن جعفر بن محمد بن اسمعیل بن ابی‌عبدالله محمد الباقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی الوصی و فاطمه بنت‌النبی صلوات‌اله و سلامه‌علیه و علیهم اجمعین. و بدین ترتیب نسب این عارف بزرگ با بیست واسطه به امیر مومنان علی بن ابیطالب علیه‌الصلوات و السلام میرسد.

آباء و اجداد امجدش همه صاحب مقامات عالیه و از اهل مکاشفه (۲) و ریاضیات و کرامات (۳) بوده‌اند و جدش در شهر حلب (سوریه فعلی) سکونت و اقامت داشته است. پدرش سید عبدالله از عربستان و حلب به ایران آمده و پس از گشت و گذار در بلاد مختلف، سرانجام در کرمان رحل اقامت افکنده است.

سید بزرگوار، نعمت‌اله، در روز پنجشنبه بیست و دوم سنه ثلاثین و سبعمائ (۷۳۰) و بعضی نوشته‌اند در سنه احدی و ثلاثین و سبعمائ (۷۳۱) هجری قمری در قبه کهسان از توابع هرات متولد شده است والده، ما جدّه سید از شبانکاره فارس بوده است.

۱- فریادرس - داد رس

۲- ظاهر و هویدا شدن اسرار و امور غیبی در دل کسی - الهام

۳- کار خارق عادت - اعجاز - معجزه - خارق، پاره‌کننده - برخلاف عادت

سید مقدمات علوم را نزد شیخ رکن الدین شیرازی تحصیل نموده و از پنج سالگی آثار هوش و ذکاوت از جبین و حالش ظاهر بوده است .

علم بلاغت را نزد شیخ شمس الدین مکی و الهیات را در خدمت سید جلال‌الدین خوارزمی و علم کلام و اصول را پیش قاضی عضدالدین خواننده و درباره مطالب کتاب مرصادالعباد و متن فصوص مباحثات زیادی نموده است .

نظر به اینکه بصحبت و ملاقات اولیا، و مشایخ رغبت وافری داشته بمسافرت پرداخته و سیر و سیاحت را اختیار نموده است .

در بیست و چهار سالگی در مکه معظمه بخدمت قطبالاقطاب : شیخ عبدالله یافعی ، صاحب کتابهای : روضة الریاحین و در النظیم و نثر المحاسن و ارشاد رسیده و ارادت او را اختیار نموده است .

مدت هفت سال تمام در مکه معظمه اقامت داشته و در این مدت بملاقات قطبالدین رازی نائل شده است . سید نعمت‌اله از مکه به مصر رفته و در آنجا بزیارت سلطان حسین اخلاطی موفق شده است .

سپس به ایران آمد و در سراب آذربایجان سید قاسم الانوار را در صغر سن بخدمت سید آوردند و مورد التفات و عنایت وی قرار گرفته . در سفر ماوراءالنهر چندی بشهر سبز توقف کرد و در کوهستان سمرقند اربعینها داشت و در سرمای زمستان فردا "وحیدا" در مغاره‌های کوه بریاضت پرداخت و از کثرت برف راهها مسدود شد . در فصل بهار که برفها بتدریج بگداخت و صیادان بدان کوهسار رفتند سید را در غاری دیدند و متحیر ماندند که چگونه تک و تنها زمستان به آن سختی را در غار کوه بسر برده است . سید معاصر اسیر تیمور گورکانی بود و در حدود کوهستان اور گنج بواسطه مشاهده بعضی کرامات : قریب نود هزار کس بسید اظهار ارادت کردند .

امیر سید کللال که فرقه نقشبندیه با وانتساب دارند ازین معنی براشفت و بخدمت امیر تیمور رسید و از سید سعایت کرد و به تیمور گفت که سید قصد خروج و داعیه سلطنت دارد او را از این صفحات باید بیرون کرد . که فساد روی ندهد چون سید مستحضر شد فرمود تا حلوی امیر کللال را نخوریم از خراسان بیرون نرویم و آخر هم چنان شد که سید فرموده بود .

چون امیر کللال قطب فرقه نقشبندیه در خدمت امیر تیمور به سعایت از سید نعمت‌اله پرداخت و سخنان مفسدانه و مغرضانه بزبان آورد امیر تیمور خود شخصا در یکی از

مفارات بملاقات سید رفت و پس از سخنان بسیار که ما بین آن‌دورد و بدل شد. امیر بسید اظهار داشت شما از ولایت ما کوچ کنید و بجای دیگر بروید سید پس از تأمل و تفکر گفت: بهر ملکی که رفته و بهر سرزمینی سیر کردم مملکت شما بود. پس کجا باید شد!

القصة سید بماوراءالنهر رفت و در آنجا بود که میر حسینی سادات صاحب کنزالرموز و مصباح الارواح سیده حسیه نسبه که خواند زاده سلطان بخت: بنت میر عمادالدین حمزه حسینی الهروی بود بقصد ازدواج سید درآورد و در آنوقت سید شصت سال داشت.

پس از این ازدواج سید بجانب کرمان آمد و در کوه لنبان اقامت اختیار کرد و در اینجا بود که سید زاده بزرگوار سید برهان الدین خلیل‌اله فرزند آن جناب متولد شد.

چندی هم بتفت یزد توقف فرمود و خانقاهی در آن محل ساخت و سلطان اسکندر بن عمر شیخ: مدت چهار سال امورات و سرپرستی آنجا را به سید موهبت کرد و از دور و نزدیک و ترک و تاجیک علماء و فقراء بخدمت وی میآمدند و سرارادت بر آستانش می‌نهادند.

در تفت یزد بود که مولانا شرف‌الدین علی یزدی و خواجه صائن الدین علی ترکه اصفهانی بخدمت سید رسیدند و با اشاره او مسافرت مصر و شام گزیدند. جناب سید وقتی بشیراز آمدند سید ابوالوفا و سید محمود واعظ مشهور بداعی الی‌اله و حافظ شیرازی و بدر علامه دوانی و شیخ ابوالسحق بهرامی و علامه شریف جرجانی شرف خدمت او را دریافتند.

اجمالاً اینکه جناب سید نعمت‌اله از مشاهیر عرفا و اولیاء بوده جامع علوم عقلیه و نقلیه و صاحب مراتب ذوقیه و کشفیه بوده است و مدتها در سمرقند و کوه صاف که در نواحی بلخ واقعست مجاهده نموده و ریاضت کشیده است و در کرامات و خوارق عادات مشهور عالم و در علوپایه و سمو (۱) مایه مسلم بوده است.

در هر کجا که بوده است بزرگان و اشراف هدایا و تحفه‌هایی بدرگاهش میفرستادند و از جنابش طلب همت می‌کردند.

شاه نعمت‌اله در سفر به هرات مورد وجه و عنایت و احترام شاهرخ میرزای تیموری قرار گرفت و فرزند امیر تیمور او را تعظیم بسیار کرد .
 سید با اکثر عرفا و اغلب مشایخ زمان خود ملاقات کرده و بیشتر آنها را بحلقه، ارادت و طریقت خود کشانیده و جمعی کثیر را تربیت فرموده است .
 جناب شاه داعی‌الله شیرازی بخدمت سید ارادت تام داشت و شاه قاسم انوار نقش اخلاصش بر لوح دل می‌نگاشت .
 شیخ آذری طوسی خرقة از دست او پوشیده و مولانا فضل‌اله سید نظام الدین احمد شیرازی بادهء معرفت را از ید او نوشیده است .
 در تشیع آنجناب کسی را مجال تردید نیست و در بزرگواری وی خاطری را یارای تشکیک نه .

دولتشاه سمرقندی وقاضی نوراله شوشتری نوشته‌اند همواره از اطراف هدایای نقدی و جنسی بخدمت سید می‌آورده‌اند و وی بی‌شبهه تصرف میکرده است .
 شهرت داشته است که لقمهء حرام از گلوی سید پائین نمی‌رود . امیر تیمور برای آزمایش این امر خوانسالار خود را امر نمود که از ممر حرام طبخی بخدمت سید ترتیب دهد .

خوانسالار بدرب دروازه رفته می‌بیند پیرزنی بره‌ای به‌مراه دارد بزور و ستم از او میگیرد و با همین بره سرقت شده طعامی ترتیب می‌دهد و در حضور امیر تیمور بخدمت سید می‌آورد و سید تناول میفرماید .

در این هنگام ، امیر از سید میپرسد . طعامی که میل فرمودید حلال بود یا حرام؟ گفت بر من حلال بود و بر شما حرام ! امیر در غضب شد و جریان بدست آوردن بره را برای سید نقل کرد سید فرمود از صاحبش تحقیق بفرمائید تا حقیقت امر بر شما معلوم شود !

در همین موقع پیر زن برای شکایت و داوری از سرقت بره‌اش بنزد امیر تیمور می‌رسد و می‌گوید پسر من به سرخس رفته بود و من از سلامتی و بازگشت او نگران بودم . شنیدم که سید نعمت‌اله ولی بهرات آمده نذر کردم که اگر پسر من بسلامت از سرخس بازآید . این بره را بجهت سید ببرم . پسر من باز آمد و بره را بجهت سید نعمت‌اله می‌آوردم که درب دروازه یکی از ملازمان شما بظلم و ستم از من گرفت !
 بعد از تقریر این مطلب بر اخلاص و ارادت امیر نسبت بسید افزوده گشت .

شاه نعمت‌اله ولی در طریقه تصوف موسس و موجد سلسله معروف نعمت‌اللهی است و این سلسله و طریقه بحضرت امام ثامن حضرت رضا(ع) می‌پیوندد و بنام وی مشهور است.

چنانکه شعبه‌ای بنام سید محمد نوربخش: نوربخشیه و شعبه‌ای بنام ابونجیب سهروردی: سهروردیه‌اند. موارد تمایز و تشخیص طریقه نعمت‌اللهی از سایر فرق صوفیه بسیار است و از همه مهمتر اینکه، طریقه نعمت‌اللهی تابع شریعت است و پیروان این فرقه خود را مقید و موظف بانجام اعمال عبادی و شرعی میدانند و مانند پیروان برخی از فرقه‌های دیگر در انجام اعمال و وظایف دینی بی‌بندوبار و لایابالی نیستند! پیروان نعمت‌اللهی در مساجد مسلمانان حضور بهم می‌رسانند و در نماز جماعت شرکت میکنند و بدستورات شریعت سخت پای‌بند هستند.

شاه شجاع شیرازی نیز باوی (سید نعمت‌اله) صحبت داشته و احمد شاه بهمنی از هندوستان بواسطه خوابی که دیده بود نسبت به سید اظهار ارادت میکرد و مخلصانه عشق می‌ورزید.

از فضلی عهد: سید محمود واعظ مشهور به شاه داعی‌الی‌اله و شیخ ابواسحق بهرامی و بسحق اطعمه شیرازی و شیخ کمال الدین خجندی و شاه قاسم الانوار که در مرثیه شاه نعمت‌اله گفته است: آن ماه مسافر سفری کرد ز ماهان و خواجه صاین‌الدین علی ترکه و مولانا شرف‌الدین علی یزدی و سید حاجی نظام‌الدین احمد شیرازی و جماعتی کثیر از مخلصان و مریدان سید بوده‌اند و میر سید شریف جرجانی اگر چه به نقشبندیه نسبت داشت با سید نیز اظهار ارادت می‌کرده است. چنانکه وقتی که جناب سید از کرمان به شیراز می‌آمد و از کنار مقبره سعدی عازم شهر می‌شود سید شریف جرجانی و سایر فضلی شیراز تا خارج شهر باستقبال او شتافتند و مقارن همین حال بارانی تند گرفت. میر سید شریف گفت الحمدلله عجب لطف الهی متوجه است، نعمه اله معنا و رحمه‌الله علینا ذلک فضل‌الله‌بنا.

روزی مقرر بود که در شبستان جامع عتیق شیراز با میرزا اسکندربن عمر شیخ نماز گذارند. حافظ رازی سجاده میرسید شریف را برطرف دست راست میرزا اسکندر بگسترده و سجاده سید نعمت‌اله را بجانب چپ، ناگاه سید از در بزرگ بازار ظاهر شد. مردم چنان بازدم بدست بوس رفتند که بیم آن بود که سید شریف در زیر دست و پای خلق هلاک شود. سید دست او را گرفته بهمراه خود آورد تا داخل شبستان شدند.

در این موقع میر سید شریف دید که حافظ رازی که از تلامذه اوست سجاده او را بر دست راست انداخته. لذا از روی ادب او را برچید و بدست چپ گسترد و سجاده سید را بجای سجاده خود بجانب راست پهن کرد. حافظ رازی باستاد خود میر شریف عرض کرد چرا چنین کردی؟ سید شریف گفت: بگذار که تو حال اولیا را ندانی.

الحاصل شاه نورالدین سید نعمت‌اله پس از یکصد و چهار یا پنج سال عمر و بیست و پنجسال اقامت در قصبه ماهان کرمان دیده از جهان فرو بست و جمله "عارف اسرار وجود" ماده تاریخ فوت اوست (۸۳۲ قمری هجری).

سلطان شهاب‌الدین احمد بهمنی دکنی که از مریدان سید بود. امینی از طرف خود با نقدینه کافی به ماهان فرستاد تا گنبد و بارگاه وسیع و عالی بر مرقد سید بنا کنند.

عدد رسالات حقایق و معارف آیات سید متجاوز از سیصد جلد بعربی و فارسی است و ذکر اسامی کلیه آن رسالات موجب تطویل کلام می‌باشد. دیوانش را که بالغ بر دوازده هزار بیت است جمع کرده‌اند و سید داعی الی‌اله شیرازی بر آن دیوان دیباچه‌ای نوشته است.

بسید نعمت‌اله کشف و کرامات زیادی نسبت داده‌اند از جمله در کتاب: سوانح الایام در باره وی این قصه نقل شده: سید نعمت‌اله هنگامی که به مصر میرسد در کنار رود نیل ملاقاتی با سید حسین اخلاطی با حضور جمع کثیری از دراویش بعمل می‌آورد. صاحب کتاب می‌نویسد: پس از اینکه مدتی از ورود سید نعمت‌الله بمجلس می‌گذرد اخلاطی از خلوتگاه خود بیرون می‌آید و در ورود به مجلس قبل از همه با سید نعمت‌اله معانقه و مصافحه می‌نماید و سپس بیاران دیگر خوش‌آمد می‌گویند: موقعی که همه افراد حاضر در مجلس علی‌قدر مراتبهم در جای مخصوص بخود مستقر می‌شوند. سید حسین روی به سید نعمت‌اله کرده و می‌گوید: نعمت‌اله! امروز میخواهیم از حالات شما و از این نعمت دیدار و فیض حضوری که دست داده است بهره‌مند شویم. سید نعمت‌اله در جواب می‌فرماید که شما چیزی ظاهر کنید تا نوبت ما برسد!

سید حسین اخلاطی که از علوم غریبه کیمیا و لیمیا بهره‌ای داشت گوشه‌ای از آنرا به سید نشان می‌دهد. نوبت که به شاه نعمت‌اله میرسد بسید حسین می‌فرماید. هدف و مدعای ما کیمیای فقر محمدی است نه کیمیای مادی!

روز بعد شاه نعمت‌اله با یاران تودیع می‌کند و بقصد مکه معظمه عازم سفر میشود.

پس از طی مسافتی، حقه سر بمهری را بیکی از دراویش همراه خود میدهد تا بسید حسین اخلاطی برساند و باز گردد. اخلاطی وقتی حقه را می‌گشاید. قدری پنبه با آتش سوزان را در کنار هم می‌بیند بدون اینکه آتش به پنبه آسیبی رسانده باشد. با خود می‌گوید: دریغ و افسوس که نعمت‌اله را نشناختیم و صحبت او را درنیافتیم. درویشی که حقه مزبور را بجهت سید حسین برده بود در مراجعت بخاطرش میگذرد که کاش، حضرت شاه نعمت‌اله روزی چند در صحبت سید حسین توقف می‌فرمود و کیمیاگری را از وی می‌آموخت و ما دراویش را از این فقر و فاقه نجات می‌داد و چون بخدمت سید بازگشت سید نعمت‌اله آنچه را که در راه بخاطر درویش گذشته بود ظاهر کرد و پاره سنگی را از زمین برداشت و به درویش داد و گفت این سنگ را بجواهری نشان ده و بهای آنرا سؤال کن، جواهری قطعه لعلی می‌بیند که در عمرش نظیر آنرا ندیده و بهای آنرا بیش از هزار درم می‌داند.

درویش پاره سنگ را از جواهری گرفته و بخدمت نعمت‌اله باز می‌گردد، سید دستور می‌دهد تا آن سنگ لعل شده را صلایه کرده و شربتی از آن بسازند و بهریک از دراویش چند قطره‌ای از آن شربت بچشانند. و فرمود:

ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم
صد درد را بگوشه چشمی دوا کنیم

از اشعار شاه نعمت‌اله بیش از همه حافظ شیرازی متأثر شده است. و مشابهات زیادی از لحاظ مضامین و لفظ بین عزلیات شاه نعمت‌اله و غزلهای حافظ وجود دارد. استاد معاصر آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب پر ارزش خود "ارزش میراث صوفیه" درباره سلسله نعمت‌اللهی و سید نعمت‌اله کرمانی و شرح حال و زندگی وی بطور خلاصه چنین می‌نویسد:

شاه نعمت‌اله سیدی بود از اهل حلب: اما چون در اواخر عمر در ماهان کرمان می‌زیست شهرت کرمانی یافت، در جوانی بیشتر در عراق می‌زیست در سن بیست و چهار سالگی بزیارت مکه رفت در آنجا هفت سالی بسر برد و از خواص مریدان شیخ عبدالله یافعی گشت. یک چند هم در سمرقند، بلخ، هرات مرو و یزد بزیست و بیست و پنجسال پایان عمر را در کرمان و حوالی آن بسر آورد، در قسمتی از عمر خود با امیر تیمور و پسرش شاهرخ معاصر بود. میرزا شاهرخ و همچنین سلاطین بهمنی دکن را در حق وی اعتقادی تمام بود.

شاه نعمت‌الله علاوه بر کسب علوم رسمی بریاضت و مجاهدت هم توجه تمام

داشت، مکرر خلوت نشست و چله‌ها بسر آورد، گذشته از اینها علاقه‌ای خاص هم به زراعت و عمران داشت و در یزد و ماهان، نزدیک خانقاه خویش باغ و عمارت ساخت. فرقه نعمتی که مخصوصا در عهد صفویه و پس از آن در غالب ولایات ایران با فرقه حیدری شهر جنگ داشته است منسوب باوست چنانکه سلسله نعمت‌اللهی نیز بوی منسوبست. رسائل و اشعار بسیار نیز از او باقیست، اشعارش از جهت ادبی محض چندان اهمیت ندارد اما به سبب اشتغال بر معانی مهم عرفانی قابل توجه است، سلسله نعمت‌اللهی که بوسیله او بنیاد شد مدتی دراز تکیه‌گاه عمده عرفان در ایران و هند گردید.

اخلاف شاه نعمت‌اله بعد از او به هند رفته‌اند و یک چند طریقه نعمت‌اللهی را در آن سرزمین رواج تمام داده‌اند.

این تاریخچه مختصر و شرح حال را از لحاظ تیمن و تبرک با ابیاتی چند از اشعار شاه نعمت‌اله که در مدح سلطان الاوصیاء و الاولیاء، حضرت علی بن ابیطالب (ع) پیشوای شیعیان سروده است بپایان می‌بریم.

امیداست که مورد پسند و رضایت خاطر خوانندگان محترم قرار بگیرد.

در نعت و منقبت امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام

حسنى چنین لطیف چه محتاج زیور است
سر خیل اولیاء و وصی پیمبر است
یعنی فلک ز حلقه بگوشان حیدر است
عالم بیمن جود وجودش مصور است
یک قطره فیض او بصفه صدجو کوثر است
ذرات آسمان و زمینش مسخر است
توقیع آل آل بنامش مقرر است
او دیگر است و هر که بجز اوست دیگر است
هر حرف ازین سخن صدفی پرز گوهر است

از نور روی اوست که گیتی منور است
زوج بتول و باب امامین و شیر حق
هر ماه، ماه نو بجهان مژده میدهد
جودش وجود دارد بعالم از آن سبب
خورشید ذره‌ایست ز نور ولایتش
نزدیک ما خلیفه برحق بود علی
هر مومنی که دم ز ولای علی زند
او را بشر مخوان تو که نور خداست او
طبع لطیف اوست که بحریت بیکران

تهبه کننده و گرد آورنده شرح حال و تاریخچه مختصر دوران زندگی شاه نعمت‌اله

ولی.

اسمعیل - برادران شاهرودی لیسانسیه تاریخ و جغرافیا، رئیس سابق تالیفات و

انتشارات دانشگاه تهران و مدیر دروس دانشکده ادبیات و دارنده مدال علمی درجه ۱.